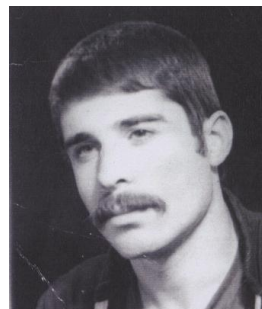


رفیق محمد جواد سجادی قائم مقام فراهانی



با امواج پر خروش انقلاب، نسل تازه ای از کمونیست های انقلابی پرورش یافت. نسلی که مبارزه اش را با انقلاب آغازید و در بطن آن آب دیده شد. نسل عمل انقلابی، نسل سنگر بندی های خیابانی، نسل پر شور انقلاب بهمن، نسلی که با انقلاب سر برآورده و بذر آگاهی و سوسیالیستی می افشاند.

رفیق محمد جواد سجادی قائم مقامی (جواد) نخستین شهید " راه کارگر " در شهرستان اراک، از نسل کمونیست های دوران انقلاب بود. او در 1327 در اراک متولد شد و دوران تحصیل را از کودکی تا دانشگاه در این شهر گذراند. در دبیرستان در جرگه دانش آموزان ممتاز و آگاه بود و پس از اخذ دیپلم در رشته فیزیک مدرسه عالی اراک به فراگیری دانش ادامه داد. شهر اراک بعد از رفرم ارضی به یک مرکز بزرگ صنعتی تبدیل شد. شهری با تأسیسات مدرن و واحدهای بزرگ صنعتی. صنعتی شدن شهر و رشد پرولتاریای صنعتی واقعیت استثمار و ستم سرمایه داری را روز به روز نمایان تر می ساخت. زندگی در این شهر صنعتی به رفیق جواد امکان داد تا ستم سرمایه و استثمار کارگران را از نزدیک بشناسد و در صدد چرائی آن برآید.

در جریان انقلاب مبارزی فعال و سخت کوش بود. در افشاگری علیه رژیم شاه، در درگیری با مزدوران سرکوبگر رژیم و در سازمان دهی تظاهرات خیابانی اعتصابات کارگری، چون ستاره ای فروزان در شهر می درخشید. در میان کارگران و مردم محله محبوبیت زیادی پیدا کرد و مورد احترام همگان قرار گرفت. پس از انقلاب که با موج اسلام گرایی و تشکیل گروه های فالانژ مذهبی در فعالیت نیروهای وفادار به انقلاب

اخلال زیادی ایجاد می شد، محبوبیت رفیق جواد همواره مانع از آن بود که گروه های ارتجاعی و عمال سازمان یافته ولایت فقیه بتوانند اوزالیدها، اعلامیه ها و پوسترهایی را که وی در محله نصب می کرد، پائین آورند یا پاره کنند.

با اعلام موجودیت " راه کارگر"، رفیق جواد نیز به سازمان ما پیوست. در ارتباط با " راه کارگر" به تبلیغ، ترویج و سازمان دهی پرداخت و با کوشش فوق العاده ای بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و زحمت کشان را وجهه همت قرار داد. در 30 خرداد 60 در خانه اش دستگیر و مرحله دیگری از مبارزه سیاسی و انقلابی اش آغاز گردید.

سه ماه تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفت. در شرایط تابستان 60 نگر داشتن یک عنصر انقلابی شناخته شده به مدت سه ماه در زندان، نشانه آن بود که رژیم می خواهد از وی کسب اطلاعات کند. اما گزارش هایی که از زندان می رسید، همگی گویای واقعیت رزمندگی و ایستادگی این کمونیست وفادار بود. او همانند بسیاری از هم رزمان کمونیست اش، در برابر شکنجه و مرگ ایستاد و راز تشکیلات را با خود برد. روحیه اش عالی و بی نظیر بود، شوخی هایش در زندان با قهقهه های بلند، نشانه سرزندگی و نشاط انقلابی اش بود، با اشعار زیبا و انقلابی زیادی که از بر داشت، کمبود کتاب و مطلب را در زندان پر می کرد.

روز 27 شهریور خفاشان خون آشام ولایت فقیه در اراک، این فرزند شایسته انقلاب و این مدافع پر شور کارگران و زحمت کشان را تیرباران کردند. رفیق جواد با روئی گشاده از هم سلولی هایش جدا شد و با مشتی گره کرده و سینه ای مملو از نفرت نسبت به دشمنان طبقاتی، به مسلخ عشق رفت و به سان یک انقلابی راستین سر در راه آرمان والایش داد.